عوامل استقامت

در دين

**نویسنده:**

**استاد محمد صالح منجد**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | عوامل استقامت در دین |
| **نویسنده:** | استاد حمد صالح منجد |
| **موضوع:** | اخلاق اسلامی – مواعظ و حکمت‌ها |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc439942551)

[آغاز سخن 1](#_Toc439942552)

[اما برای پایدار ماندن واستقامت بردین چه عواملی مفید هستند؟ 2](#_Toc439942553)

[اسباب ثبات و پایداری 5](#_Toc439942554)

[1- روی‌آوردن به قرآن: 5](#_Toc439942555)

[چرا قرآن مصدر تثبیت است؟ 6](#_Toc439942556)

[2- پیروی از شرع الهی و عمل صالح: 8](#_Toc439942557)

[3- مطالعه و تدبر داستان‌های پیامبران: 9](#_Toc439942558)

[4 – دعا: 12](#_Toc439942559)

[5- یاد الله: 13](#_Toc439942560)

[6- انتخاب راه درست: 14](#_Toc439942561)

[7- تربیت: 15](#_Toc439942562)

[8- اطمینان به راه: 17](#_Toc439942563)

[9- دعوت دادن: 18](#_Toc439942564)

[10- تقرب به عوامل ثابت نگاه دارنده: 19](#_Toc439942565)

[11- مطمئن بودن به یاری خداوند و اینكه آینده از اسلام است 21](#_Toc439942566)

[12- شناخت ماهیت باطل: 22](#_Toc439942567)

[13- اتصاف به صفات وادار كننده به استقامت: 23](#_Toc439942568)

[14- توصیه مردان صالح: 24](#_Toc439942569)

[15- اندیشیدن به نعمت‌های بهشت وعذاب جهنم و یادآوری مرگ: 27](#_Toc439942570)

[مواضع استقامت 31](#_Toc439942571)

[اولا- استقامت در فتنه‌ها 31](#_Toc439942572)

[\* فتنه مال: 31](#_Toc439942573)

[\* فتنه جاه: 31](#_Toc439942574)

[\* فتنه همسر: 32](#_Toc439942575)

[\* فتنه فرزندان: 32](#_Toc439942576)

[\* فتنه شکنجه و طغیان و ستم: 33](#_Toc439942577)

[\* فتنه دجال: 34](#_Toc439942578)

[ثانیا- استقامت در جهاد: 34](#_Toc439942579)

[ثالثا- استقامت بر راه راست: 35](#_Toc439942580)

[رابعا- استقامت هنگام مرگ: 35](#_Toc439942581)

آغاز سخن

بسم الله الرحمن الرحيم وبه أستعين وعليه أتوكل وإليه أنيب وأصلي وأسلم على صفوة خلقه محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

اطاعات از دستورات خداوند متعال و سنت حضرت پیامبر ج ضامن سعادت دنیوی و اخروی ویگانه راه رسیدن به اوج عزت و کمال است.

دین مبین اسلام از پیروان خویش خواسته است که در تمامی مراحل زندگی حتی در بحرانی‌ترین لحظات، بر تعالیم روح بخش آن عامل باشند و آنان را اینگونه توصیه نموده است:

﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل عمران: 102].

«واز دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید». (باید گوهر ایمان راتا پایان عمر حفظ کنید).

﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ [الحجر: 99].

«پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) فرا رسد».

خداوند متعال کسانی را که تا دم آخر بر دین استقامت می‌ورزند به بهشت برین مژده داده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٣ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٤﴾ [الأحقاف: 13 - 14].

«کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند، نه ترسی برای آن‌هاست ونه غمی دارند، آن‌ها اهل بهشتند وجاودانه در آن می‌مانند. این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند».

اما شیطان، آن دشمن دیرینه وقسم خورده بشر برای منحرف نمودن انسان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد وبرای رسیدن به این هدف، از عوامل وابزار گوناگون وبرنامه‌ها و طرح‌های متفاوتی استفاده می‌کند تا شاید بتواند انسان را به بیراهه بکشاند، به همان راه‌هایی که حضرت پیامبر ج امت خویش را از آن برحذر داشته است، ‌وبسیاری از علمای سلف ومعاصر، ‌ابزار و راه‌های نفوذ شیطان را در کتاب‌های خویش بیان نموده‌اند.

اما برای پایدار ماندن واستقامت بردین چه عواملی مفید هستند؟

نویسنده این رساله استاد محمد صالح منجد برخی از عوامل وابزاری را که انسان را کمک می‌کند تا بر دین الهی استوار بماند، معرفی نموده است، و هم اینک برگردان فارسی آن به علاقه مندان و خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد، امیدوارم که خداوند متعال این عمل را از مؤلف ومترجم بپذیرد و آن را موجب اجر وپاداش اخروی قرار دهد.

وصلى الله نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم اجمعين

عبدالقدوس دهقان

سراوان – دیماه 79

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلاهادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

برای مسلمانی که با اراده‌ای آهنین قصد پیمودن راه حق وصراط مستقیم را دارد، دینداری و استقامت و پایداری در دین مهم‌ترین واساسی‌ترین امر می‌باشد، ‌اهمیت این موضوع در امور زیر نهفته است.

الف: وضعیت نامطلوب کنونی جوامعی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند، فتنه‌های گوناگون وعوامل فریبنده‌ای که گریبانگیر آن‌هاست، وجود شهوات و شبهاتی که براثر آن، دین غریب گشته ودینداران مصداق این مثال قرار گرفته‌اند:

«القابض على دينه كالقابض على الجمر».

«دینداری همانند کسی است که اخگری به دست گرفته باشد».

بر هیچ انسان فهمیده و عاقلی پوشیده نیست که نیاز مسلمانان امروزی به اسباب ثبات و پایداری در دین، به مراتب شدیدتر از نیاز مسلمانان دوران سلف وصدر اسلام است، و به خاطر فساد زمان وکمیابی برادران دلسوز و قلت ناصر ومعین، برای تحقق یافتن آن به تلاشی مضاعف نیاز داریم.

ب: کثرت حوادث رده وبرگشت ازدین وبه قهقرا گراییدن، حتی درمیان برخی از کارگزاران دین، که این امر هر مسلمانی را بر آن می‌دارد تا از وقوع چنین عاقبت‌های شومی بیمناک باشد وبرای یافتن وسایل وابزار ثبات و پایداری در دین ورسیدن به ساحل سلامتی بکوشد.

ج: مرتبط بودن این امر با قلب، آن قلبی که حضرت پیامبر ج درباره آن می‌فرمایند:

«قلب ابن آدم أشد انقلاباً من القدر إذا اجتمعت غلياً»[[1]](#footnote-1).

«قلب بنی آدم حتی از دیگی که در حال جوش وغلیان باشد هم بیشتر در معرض دگرگونی قرارداد».

حضرت پیامبر ج برای قلب، مثال دیگری نیز بیان فرموده‌اند آنجا که فرمودند: «إنما سمی القلب من تقلبه، إنما مثل القلب كمثل ريشة في أصل شجرة يقلبها الريح ظهراً لبطن»[[2]](#footnote-2).

«همانا علت نامگذاری قلب به این نام، تقلب (دگرگون شدن) اوست، مثال قلب همانند پری است که کنار درختی افتاده وباد آن را زیر و رو می‌کند».

شاعری این مطلب را اینگونه بیان نموده ست:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وما سمی الإنسان إلا لنسيه |  | ولا القلب إلا أنه يتقلب |

«انسان را تنها به خاطر فراموشکاریش انسان نامیده‌اند وقلب را نیز به خاطر دگرگون شدنش».

پس ثابت و استوار نگاه داشتن این (قلب) متقلب که با بادهای شهوات وشبهات دگرگون می‌شود، امر خطیری است که به وسایل قوی ونیرومند نیاز دارد که از پس عظمت وصعوبت این امر مهم برآیند.

اسباب ثبات و پایداری

خداوند متعال بنابه رحمت و شفقت خویش بسیاری از اسباب استقامت و پایداری را در قرآن و بر زبان پیامبرش وسیرت وی برای ما بیان نموده‌اند که برخی از آن‌ها را با همدیگر بررسی می‌نماییم.

1- روی‌آوردن به قرآن:

قرآن عظیم حبل الله المتین ونور مبین است که هرکس به آن چنگ زند خداوند او را پناه می‌دهد و هرکس از آن پیروی کند خداوند او را نجات می‌دهد و هرکس به سوی قرآن فرا خواند به راه راست هدایت خواهد شد.

خداوند متعال صراحتا بیان نموده‌اند که هدف از نازل نمودن تدریجی قرآن چیزی جز «تثبیت» نبوده است، خداوند متعال در مقام تردید شبهات کفار می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا ٣٢ وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا ٣٣﴾ [الفرقان: 32 - 33].

«کافران گفتند چرا قرآن یک جا بر پیامبر نازل نشد همین گونه (ما قرآن را به صورت آیات جداگانه وبخش بخش می‌فرستیم) تا با آن دل تو را پابرجا و استوار سازیم و آن را آرام آرام می‌خوانیم، و(کافران) هیچ مثالی را به میان نمی‌کشند مگر اینکه ما پاسخ راست ودرست را و بهترین وجه و زیباترین تبیین وتفسیر را به تو می‌نمایانیم».

چرا قرآن مصدر تثبیت است؟

\* زیرا ایمان را در قلب غرس، و با ارتباط با خداوند نفس را تزکیه می‌کند.

\* زیرا این آیات، سکون و آرامشی به قلب مؤمن می‌بخشند که طوفان‌های فتنه دیگر به آن زیانی نمی‌رساند و قلبش به یاد خداوند آرام می‌گردد.

\* زیرا به مسلمان اصول وضوابطی صحیح می‌آموزد که به وسیله آن می‌تواند اوضاع اطراف خویش را سامان دهد و نیز موازینی در اختیارش می‌گذارد که بر اساس آن حکم کند، بگونه‌ای که حکمش سست نگردد و با تفاوت وقایع و اشخاص تناقضی در اقوالش پیش نیاید.

\* زیرا قرآن شبهاتی که دشمنان اسلام، کفار و منافقین ایجاد می‌کنند رد می‌کند همانند مثال‌های واضحی که در صدر اسلام رخ داد، به طور مثال:

* آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ٣﴾ [الضحی: 3].[[3]](#footnote-3) بر حضرت پیامبر ج چه تاثیری داشت، آنگاه که مشرکان می‌گفتند: «ودع محمد»[[4]](#footnote-4) «محمد طرد شده است».
* تاثیر آیه ﴿لِّسَانُ ٱلَّذِي يُلۡحِدُونَ إِلَيۡهِ أَعۡجَمِيّٞ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيّٞ مُّبِينٌ ١٠٣﴾ [النحل: 103].[[5]](#footnote-5) چه بود، آنگاه که کفار قریش ادعا کردند که انسانی محمد را تعلیم می‌دهد وقرآن را از درودگری رومی در مکه می‌آموزد؟
* تاثیر آیه ﴿أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْۗ﴾ [التوبة: 49].[[6]](#footnote-6) بر مؤمنان چه بود آنگاه که منافق گفت: ﴿ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓۚ﴾ «مرا اجازه ده و درفتنه و فساد میانداز».

آیا مگر تاثیر آن، تثبیت وتقویت قلب‌های مؤمنان ورد شبهات وخاموش گردانیدن اهل باطل نیست؟ آری، به خدا سوگند.

شگفت آنجاست که خداوند مؤمنان را هنگام رجوع از حدیبیه به غنائم زیادی (غنایم خیبر) وعده می‌دهد که خداوند آن اموال را در اختیار شان خواهد گذاشت و آن‌ها به تنهایی برای گرفتن آن غنایم می‌روند وهنگامی که منافقان از آنان می‌خواهند که آن‌ها را نیز با خود ببرند، ‌مسلمانان جواب خواهند داد که شما هرگز با ما نخواهید آمد و منافقان برای رفتن با مسلمانان اصرار می‌ورزند و می‌خواهند گفته خداوند را تبدیل کنند، به مسلمانان می‌گویند شما به ما حسد می‌ورزید، و خداوند با این آیه منافقان را جواب داد: ﴿بَلۡ كَانُواْ لَا يَفۡقَهُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٥﴾ [الفتح: 15]. «بلکه آنان جز اندکی نمی‌فهمیدند».

سپس این همه، مرحله به مرحله وگام به گام وکلمه به کلمه در جلوی روی مسلمانان اتفاق افتاد.

* و از این جا می‌توانیم که تفاوت موجود میان آنان که زندگیشان را به قرآن مرتبط کردند و با تلاوت وحفظ و تفسیر وتدبر قرآن، به آن روی آوردند و در هرحال به آن عمل می‌کنند و بین آنان که به کلام بشر اهتمام ورزیدند و آن را مشغله خویش ساختند دریابیم.
* کاش طلاب علم به آموختن علم قرآن وتفسیرش اهتمام بیشتری می‌ورزیدند.

2- پیروی از شرع الهی و عمل صالح:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهیم: 27].

«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (وعقیده پایدارشان) هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد».

قتاده در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند متعال در دنیا به وسیله خیر وعمل صالح، مؤمنان را ثابت نگاه می‌دارد ومراد از ﴿ٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ قبر می‌باشد، این مطلب از بسیار از سلف نیز نقل شده است[[7]](#footnote-7). و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا ٦٦﴾ [النساء: 66].

«واگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پا برجاتر می‌کرد».

آری، آیا مگر از افراد سست وکسلی که از انجام اعمال صالح عقب افتاده‌اند، در هنگام ظهور فتنه‌ها و حوادث ناگوار می‌توان انتظار استقامت و پایداری داشت؟ اما آنانکه ایمان آوردند وعمل صالح انجام دادند، خداوند آنان را به صراط مستقیم هدایت می‌کند، از این جا بود که حضرت پیامبر ج بر انجام اعمال صالح استقامت می‌ورزید، و پسندیده‌ترین عمل نزد ایشان، مداوم‌ترین آن بود گرچه به ظاهر اندک و حقیر می‌نمود، و اصحاب رضوان الله علیهم هرگاه عملی را شروع می‌کردند بر آن مداومت می‌نمودند وحضرت عایشهل چون عملی را انجام می‌داد آن را برخود لازم می‌گرفت، و حضرت پیامبر ج فرمودند: «من ثابر على اثنتي عشرة ركعة وجبت له الجنة»[[8]](#footnote-8).

«هرکس روزانه برخواندن 12 رکعت نماز (سنن رواتب) مواظبت کند ورود بهشت برایش حتمی است».

ودر حدیث قدسی وارد شده که خداوند می‌فرماید: «ولا يزال عبدي يتقرب إليَّ بالنوافل حتي أحبه»[[9]](#footnote-9).

«بنده‌ام آنقدر با طاعات نفلی به من تقرب می‌جوید که سرانجام محبوب من می‌گردد».

3- مطالعه و تدبر داستان‌های پیامبران:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكُلّٗا نَّقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَۚ وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلۡحَقُّ وَمَوۡعِظَةٞ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ١٢٠﴾ [هود:120].

«و یکایک از اخبار رسولان بر تو می‌خوانیم، اخباری که با آن دلت را استوار می‌داریم و در این (قرآن) حق و پندی و یاد کردی برای مؤمنان، برایت آمده است».

این آیات برای سرگرمی بر حضرت پیامبر ج نازل نشده بلکه برای هدفی عظیم که همان تثبیت قلب حضرت پیامبر ج ومؤمنان می‌باشد، نازل شده است.

خداوند در داستان حضرت ابراهیم÷ می‌فرماید: ﴿قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمۡ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٦٨ قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ٦٩ وَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَخۡسَرِينَ ٧٠﴾ [الأنبیاء: 68 - 70].

«گفتند: او را بسوزانید وخدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است، گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش، آن‌ها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم».

حضرت عبدالله بن عباسب می‌فرماید: آخرین سخن حضرت ابراهیم÷ هنگامی که در آتش انداخته شد، «حسبي الله ونعم الوكيل» بود[[10]](#footnote-10).

آیا هنگامی که با تدبر در این آیات می‌اندیشی و با تأمل این داستان را مطالعه می‌کنی، معانی ثبات و استقامت در برابر طغیان وشکنجه وعذاب را احساس نمی‌کنی؟

در آیات زیر که صحنه‌ای از داستان حضرت موسی÷ را بیان می‌کند، تدبر کن. ﴿فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ ٦١ قَالَ كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ٦٢﴾ [الشعراء: 61 - 62].

«هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: بی‌گمان (آنان) به ما رسیدند (موسی) گفت: چنین نیست، البته پروردگارم با من است، به زودی مرا راه خواهد نمود».

آیا با تدبر در این داستان و در نظر داشتن موقعیت حساس حضرت موسی÷ در لحظه رسیدن ظالمان و در میان فریادهای ناامید کننده قوم بنی اسرائیل، برترین معانی و صورت‌های استقامت و ایستادگی، در ذهن تداعی نمی‌شود؟

آبا با بررسی داستان ساحران فرعون، نمونه‌ای شگفت از گروهی که پس از شناخت حق برآن استوار ماندند، صورتی عظیم از استقامت و ایستادگی در برابر تهدیدات فرعون ظالم در قلب بوجود نمی‌آید، آنگاه که او می‌گوید: ﴿قَالَ ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحۡرَۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمۡ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخۡلِ وَلَتَعۡلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابٗا وَأَبۡقَىٰ ٧١﴾ [طه: 71].

«آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ مسلما او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته، به یقین دست و پاهای شما را برخلاف همدیگر قطع می‌کنم و بر فراز شاخه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست کدامیک از ما مجازاتش دردناک‌تر و پایدارتر است».

آری، به استقامت و ایستادگی گروهی از مؤمنانی پی می‌بریم که اندک تردیدی به دل راه ندادند، آنگاه که همه یک صدا بانگ برآوردند: ﴿قَالُواْ لَن نُّؤۡثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلَّذِي فَطَرَنَاۖ فَٱقۡضِ مَآ أَنتَ قَاضٍۖ إِنَّمَا تَقۡضِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَآ ٧٢﴾ [طه: 72].

«تو را بر دلایل روشنی که به ما رسیده است و (بر) کسی که ما را آفریده است مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی که می‌خواهی بکن تو تنها می‌توانی در این زندگی دنیا داوری کنی».

همچنین شاید بزرگ‌ترین درسی که از داستان مؤمن در سوره یس ومؤمن آل فرعون و اصحاب الاخدود و غیره می‌گیریم، استقامت و ایستادگی است.

4 – دعا:

یکی از صفات بندگان مؤمن خداوند متعال این است که به او متوجه می‌شوند و دعا می‌کنند که خداوند متعال آنان را ثابت قدم و استوار نگاه دارد.

* ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا﴾ [آل عمران: 8]..

«پروردگارا! دل‌های ما را، پس از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان».

* ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا﴾ [البقرة: 250].

«پروردگارا! (باران) شکیبایی را بر (دل‌های) ما فرو ریز و قدم‌های ما را استوار بگردان».

و چون تمامی قلوب بنی آدم، در میان دو انگشت از انگشتان خداوند متعال است و به هر جهتی که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند،[[11]](#footnote-11) حضرت پیامبر ج دایما اینگونه دعا می‌فرمودند: «يا مقلب القلوب ثبت قلبي علي دينك»[[12]](#footnote-12).

«ای دگرگون کننده دل‌ها! دلم را بر دین خویش استوار بگردان».

5- یاد الله:

ذکر از بزرگ‌ترین اسباب استقامت و ایستادگی است، و ببین که خداوند در آیه زیر چگونه استقامت و ذکر را قرین همدیگر قرار داده است، می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾ [الأنفال:45].

«ای مؤمنان! چون با گروهی (از کفار) روبرو شدید، ثابت قدم بمانید و خداوند را بسیار یادکنید».

خداوند متعال در این آیه ذکر را از بزرگ‌ترین عوامل وادار کننده به استقامت در جهاد، قرار داده‌اند.

تامل کن که لشکرهای فارس وروم با اجسام تنومند شان چگونه در مقابل گروه اندک ذاکرین شکست خوردند.

حضرت یوسف÷ برای استقامت در برابر فتنه زن صاحب جاه و جمالی که او را به فحشاء دعوت داده بود، به چه چیزی پناه برد؟ آیا مگر در پناه (معاذ الله) داخل نشد که در نتیجه، امواج و لشکر شهوات در مقابلش شکست خورد.

آری، اذکار در تثبیت مؤمنان چنین تأثیر شگرفی دارند.

6- انتخاب راه درست:

راه صحیحی که بر هرمسلمان لازم است که آن را بپیماید راه اهل سنت وجماعت است، راه گروه رستگار و فرقه ناجیه، اهل عقیده صاف و روش صحیح و پیروان سنت پیامبر ج، بر هر مسلمان لازم است که از دشمنان خداوند و اهل باطل دوری جوید.

اگر می‌خواهی که تاثیر و جایگاه این نکته را در تثبیت قلوب درک کنی بیاندیش و از خود سؤال کن که چرا بسیاری از گذشتگان و بعدی‌ها گمراه و حیران گشتند و تا آخر بر راه راست ثابت نماندند. و چرا برخی از آنان بعد از اوقات گرانبهایی، تازه به حق رسیدند؟

می‌بینی که آنان از بدعت و ضلالتی به بدعت و ضلالتی دیگر همچون اعتزال، تحریف، تأویل (بی‌اساس)، تفویض، ارجاء و پیروی از فرقه‌ای گمراه مدعیان تصوف.

اهل بدعت همواره در تحیر واضطراب بسر می‌برند و بسیاری از آنان هنگام مرگ نیز دچار شک و تردید می‌شوند.

اما آیا تاکنون کسی از پیروان حق، پس از شناخت و فهم کامل، از روش خویش ناخشنود شده وبرگشته است؟ آری! امکان دارد کسی به پیروی از خواهشات وشهوات نفس وشبهاتی که بر عقل ضعیفش طاری گشته برگردد اما نه بخاطر اینکه روشی بهتر از آن را یافته و یا بطلان آن برایش ثابت گشته است.

مصداق آنچه ذکر شد سؤالاتی است که هرقل درباره پیروان حضرت پیامبر ج از ابوسفیان نمود، هرقل ازاو پرسید: آیا کسی از پیروان او به ناراضگی ازدین خود برگشته است؟ ابوسفیان جواب داد، خیر، سپس هرقل گفت: اینگونه است ایمان هنگامی که در قلب‌ها جای می‌گیرد[[13]](#footnote-13).

بسیار شنیده ایم که بزرگان اهل بدعت از بدعتی به بدعتی دیگر روی آورده‌اند و یا برخی را خداوند هدایت داده، باطل را رها کرده‌اند و به مذهب اهل حق گرویده و از مذاهب قبلی خویش پشیمان شده‌اند، اما آیا عکس آن را سراغ دارید؟

پس اگر می‌خواهی ثابت و استوار بمانی راه و روش مؤمنان را برگزین.

7- تربیت:

تربیتی ایمانی، علمی، آگاهانه وتدریجی عامل اساسی از عوامل استقامت و پایداری به شمار می‌آید.

تربیتی ایمانی که قلب و وجدان را با خوف ورجاء و محبت الهی زنده می‌گرداند تربیتی منافی با جمودی که بر اثر دوری از قرآن وحدیث ومحصور بودن بر نظریه‌ها و اقوال افراد بوجود آمده است.

تربیتی علمی و استوار بر دلیل صحیح ومنافی با تقلید کور کورانه.

تربیتی آگاهانه ودور از راه ورسم مجرمان، تربیتی توام با بررسی طرح‌ها وبرنامه‌های دشمنان اسلام وهمراه با مطالعه دقیق اوضاع کنونی وفهم مناسب وقایع و رخدادهای اجتماعی، تربیتی کامل ومنافی با انحصار و محدود بودن بر محیط‌های کوچک وسربسته.

تربیتی تدریجی که مسلمان را اندک اندک و به تدریج، با برنامه‌ریزی دقیق به مراحل کمال ترقی دهد، تربیتی منافی با بی‌برنامگی و ستابزدگی و جهش‌های بی‌مورد و تباه کننده.

برای اینکه اهمیت این عنصر از عناصر ثبات و پایداری را بهتر درک کنیم به سیره حضرت پیامبر ج باز گردیم و از خویشتن بپرسیم.

* چه چیزی باعث شده بود که اصحاب پیامبر ج در مکه، در آن دوران رنج وعذاب، استقامت و ایستادگی کنند؟
* حضرت بلال، خباب، مصعب، آل یاسر ودیگر مستضعفان وبزرگان اصحاب (وبنی هاشم) چگونه در تحریم اقتصادی در شعب ابی طالب ومواقع دشوار دیگر، صبر واستقامت نمودند؟
* آیا امکان داشت که آنان، بدون تربیتی عمیق که شخصیات آنان را صیقل داد، اینگونه صبر واستقامت کنند؟
* به طور مثال بنگریم به حضرت خباب بن الارت رضی الله عنه، آن هنگام که صاحبش سیخ‌های آهنی را در آتش می‌گداخت وچون سرخ می‌گشتند خباب را برهنه و به پشت بر آن‌ها می‌انداخت، و تنها چیزی که سیخ‌ها را سرد می‌کرد چربی بدن کباب شده خباب بود، آری! چه چیزی او را اینگونه صابر و با استقامت نگاه داشته بود؟
* چه چیز باعث استقامت حضرت بلالس در زیر صخره‌های بزرگ در ریگستان داغ و سوزان مکه بود، و چه چیزی حضرت سمیهل را برآن داشت تا در طوق‌های آهنین وزنجیرهای کفار صبر واستقامت را پیشه کند؟
* و سؤالی دیگر از دوران زندگی مدنی، آنانکه در جنگ حنین هنگام هزیمت، با حضرت پیامبر ج پا برجا ماندند، چه کسانی بودند؟ آیا آنان افرادی نو مسلمان بودند که هنوز تحت تربیت حضرت پیامبر ج قرار نگفته بودند و بسیاری از آنان فقط با هدف جمع آوری غنیمت با حضرت پیامبر ج همراه شده بودند؟ هرگز... بلکه اغلب آنان مؤمنان برگزیده ای بودند که مدتی طولانی توسط حضرت پیامبر ج تربیت یافته بودند.

اگر آنان افرادی تربیت یافته نمی‌بودند، آیا اینگونه استقامت می‌ورزیدند؟

8- اطمینان به راه:

بدیهی است که هرچند اعتماد مسلمان به راهی که می‌پیماید بیشتر باشد بر صبر واستقامتش در آن راه افزوده خواهدشد. و ایجاد اعتماد نیز اسبابی دارد منجمله:

* احساس اینکه راهی که تو آن را در پیش گرفتی، راهی جدید و زاییده این قرن وزمان نیست، بلکه راهی است بسیار قدیمی که قبل از تو پیامبران، صدیقان، علما، شهدا وصالحین نیز پیموده‌اند، واینگونه، احساس غربت از تو دور می‌شود و وحشت تو به انس واندوهت به شادمانی وسرور تبدیل می‌گردد، زیرا تو در این صورت احساس می‌کنی که همه آنان در پیمودن این راه و منهج همراه و مونس تو هستند.
* احساس برگزیدگی، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ﴾ [النمل: 59].

«ستایش برای خداست، و سلام بر آن بندگانش که (آنان را) برگزیده است».

باز می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ﴾ [فاطر: 32].

«آنگاه کتاب (آسمانی) را به آنان به ارث دادیم که از (میان) بندگانمان برگزیدیم».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ﴾ [یوسف: 6].

«و اینگونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد».

همانگونه که خداوند پیامبران را برگزیده صالحان و نیکوکاران نیز بهره‌ای از این گزینش دارند، زیرا بخشی از علوم انبیا را به ارث برده‌اند.

\* اگر خداوند تو را به صورت جماد و یا حیوان و یا کافری ملحد و یا دعوتگری به سوی ضلالت و یا به صورت فاسق و یا مسلمانی غیر داعی به اسلام و یا دعوتگری به راهی پر از خطا و اشتباه، می‌آفرید، آنگاه چه احساسی می‌داشتی؟

\* آیا احساس به برگزیدگی و اینکه خداوند تو را مسلمانی دعوتگر به سوی اهل سنت و جماعت قرارداده است، از عوامل ثبات و استقامت تو بر راه و روشی که برگزیده ای نیست؟

9- دعوت دادن:

اگر نفس حرکت و فعالیتی نداشته باشد متعفن می‌گردد، دعوت به سوی الله یکی از بزرگ‌ترین مجالات حرکت و انطلاق نفس است، دعوت، وظیفه پیامبران و رهاکننده نفس از عذاب است، در دعوت نیروها و استعدادها، شکوفا می‌گردد و کارهای بسیار عظیمی انجام می‌شود.

﴿فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ﴾ [الشوری: 15].

«پس به (سوی) این دین دعوت کن و آنچنان که مامور شده‌ای استقامت نما».

واین گفته که «فلانی اصلا تغییر نکرده است» به هیچ عنوان صحیح نیست زیرا اگر نفس را به طاعت پروردگار مشغول نسازی بی‌گمان تو را به معصیت وادار خواهد نمود و ایمان کم و زیاد می‌گردد.

دعوت به وسیله زبان به سوی راه راست، توأم با تلاش فکری وجسمانی، بگونه ای که دعوت تنها هم و مشغله انسان باشد، تلاش‌های شیطان مبنی بر گمراهی وی را، خنثی می‌سازد.

علاوه بر این هنگامی که دعوتگر در میدان دعوت کار می‌کند، در نفس او احساس مبارزه با مشکلات و مخالفان واهل باطل ایجاد می‌گردد وبدین سبب ایمانش ترقی می‌یابد و در کار خویش استوارتر می‌شود.

پس اینگونه، دعوت علاوه بر ثواب بسیار عظیمی که در آن نهفته است یکی از اسباب ثبات واستقامت و عاملی است مهم که انسان را از بازگشت وسیر قهقرایی باز می‌دارد، زیرا کسی که هجوم می‌برد نیازی به دفاع ندارد. و خداوند همراه دعوتگران است، آنان را ثابت و استوار نگاه می‌دارد، داعی همانند طبیبی است که با علم وآگاهی و تجربه خویش با بیماری مبارزه می‌کند و باتوجه به علم تجربه اش، خود کمتر در معرض ابتلا به بیماری قرار دارد.

10- تقرب به عوامل ثابت نگاه دارنده:

عناصری که حضرت پیامبر ج درباره ویژگی آن‌ها فرموده‌اند:

«إن من الناس ناساً مفاتيح للخير مغاليق للشر»[[14]](#footnote-14).

«بسیاری از مردم دروازه‌های خیر و سدهایی در برابر شر هستند».

جستجوی علما، صالحان ودعوتگران مؤمن وجمع شدن دور آن‌ها، عاملی یاری دهنده بر صبر واستقامت است، در تاریخ اسلامی فتنه‌هایی برپا شده که خداوند متعال به وسیله مردانی مؤمن، مسلمانان را در آن فتنه‌ها ثابت و استوار نگاه داشته است، مانند موردی که علی بن المدینی/ درباره آن می‌گوید: خداوند در بحران ارتداد دین را به وسیله حضرت صدیقس و در فتنه خلق قرآن به وسیله امام احمد بن حنبل/، یاری نمود[[15]](#footnote-15).

ببین علامه ابن قیم/ درمورد نقش استادش شیخ الاسلام در تثبیت افرادش چه می‌گوید:

«هرگاه ترس بر ما غلبه می‌کرد و از شکست بیم می‌داشتیم چاره‌ای دیگر نمی‌یافتیم به شیخ روی می‌آوردیم وبه مجرد ملاقات با او وشنیدن سخنانش تمام آن بیم وواهمه از بین می‌رفت و به توان ویقین واطمینان مبدل می‌گشت، پاک است خدایی که بهشت را در دنیا به بندگانش نشان داد و دروازه هایش را در سرای عمل برویشان گشود و آنان را از نسیم عطر آگینش بهره‌ای داد که شیفته آن گشتند و با تمام توان ونیروی خویش در طلب آن بر آمدند وبرای رسیدن به آن، باهم به مسابقه پرداختند»[[16]](#footnote-16).

بنابراین اخوت اسلامی یکی از عوامل اساسی تثبیت و پایداری به شمار می‌آید، پس برادران نیکوکار وافراد برگزیده ومربیان اسلامی، در این راه یاور تو وپایگاه مستحکمی هستند که می‌توانی به آن‌ها پناه ببری و آنان، با علم ودانشی که دارند تو را ثابت و استوار نگاه می‌دارند، پس مصاحبت آنان را برخود لازم بگیر و از تنهایی بپرهیز مبادا که شیطان تو را شکار کند زیرا گرگ همیشه گوسفندی را شکار می‌کند که از گله دور افتاده باشد.

11- مطمئن بودن به یاری خداوند و اینكه آینده از اسلام است

هنگامی که پیروزی به تاخیر می‌افتد خیلی بیشتر به استقامت نیاز داریم تا مبادا در لحظات واپسین متزلزل شویم، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٦ وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٤٧ فَ‍َٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٤٨﴾ [آل عمران: 146 - 148].

«وچه بسا پیامبرانی که مردان الهی فراوان به همراه آن‌ها جنگ کردند آن‌ها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آن‌ها رسید سست نشدند و ناتوان نگردیدند وزبونی نشان ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست می‌دارد، گفتار آن‌ها فقط این بود که پروردگارا ما را ببخش و از تندرویهای ما در کارها صرفنظر کن، قدم‌های ما را ثابت بدار وما را بر گروه کافران پیروز بگردان، لذا خداوند پاداش این جهان وپاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد».

در دوران شکنجه وعذاب هنگامی که پیامبر ج می‌خواست یاران جفا کشیده خویش را دلگرمی دهد و بر راه اسلام ثابت نگاه دارد، آنان را بشارت می‌داد که آینده از آنِ اسلام است. در حدیث خباب در صحیح بخاری آمده: «وليتمنَّ اللهُ هذا الأمر حتی يسير الراكب من صنعاء إلی حضرموت ما يخاف إلا الله والذئب علی غنمه»[[17]](#footnote-17).

«خداوند این دین را استقرار خواهد بخشید تا اینکه سواری، مسافت میان صنعاء تا حضرموت را بدون هیچگونه ترس از دشمنی، می‌پیماید، مگر خوف خداوند وبیم گرگ بر گوسفندان».

پس بیان احادیثی که در آن‌ها بشارت داده شده که آینده از آن اسلام است، برای تربیت نونهالان بر ثبات و استقامت، بسیار مهم است.

12- شناخت ماهیت باطل:

خداوند متعال برای دلجویی وتثبیت مؤمنان می‌فرماید:

﴿لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ١٩٦﴾ [آل عمران: 196].

«آمد ورفت کافران در شهرها تو را نفریبد».

و آیه ﴿فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ﴾ [الرعد: 17].[[18]](#footnote-18) درسی است برای عاقلان، که نباید از باطل بترسند وتسلیم آن شوند.

\* یکی از روش‌های قرآن رسوا نمودن اهل باطل و بر ملا ساختن اهداف ونقشه‌های آن است، تا مسلمانان بدانند که دشمن از کجا وارد می‌شود ومبادا که مسلمانان غافلگیر شوند. ﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٥٥﴾ [الأنعام: 55].

«واین چنین آیات را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه مجرمان آشکار گردد».

* وچه بسیار شنیده ودیده‌ایم که حرکاتی از هم پاشیده ودعوتگرانی ازپای در آمده واستقامت خویش را ازدست داده‌اند، زیرا بر اثر عدم شناخت دشمنان، دشمنان آنان را غافلگیر نموده و از جایی وارد عمل شده‌اند که آنان هرگز نمی‌پنداشته‌اند.

13- اتصاف به صفات وادار كننده به استقامت:

در رأس این صفات صبر قرار دارد، در حدیثی که صحیحین آن را روایت کرده‌اند آمده که: «به هیچ احدی عطایی بهتر و کامل‌تر از صبر عنایت نشده است»[[19]](#footnote-19). و دشوارترین صبر هنگام صدمه اول و ابتدای مصیبت است و هرگاه انسان به مصیبتی غیر منتظره گرفتار شود، اگر صبر نداشته باشد پریشان و مضطرب می‌گردد و استقامت و ثبات خویش را از دست می‌دهد.

\* در این واقعه که علامه ابن جوزی/ ذکر نموده تأمل کن، می‌گوید: مردی رادیدم که تقریبا 80 سال عمر داشت و بر نماز با جماعت پایبند بود، روزی نوه‌اش مرد او (که نوه‌اش را از دست داده بود بی‌صبرانه و با آه وفغان چنین) می‌گفت: هیچ کس نباید به درگاه خداوند دعا کند زیرا خداوند دعاها را اجابت نمی‌کند وسپس افزود: خدا با ما ضد کرده است وفرزندان ما رازنده نگه نمی‌دارد[[20]](#footnote-20). (خداوند از این گفتار، پاک ومنزه است).

* هنگامی که مسلمانان درجنگ احد شکست خوردند، آنان هرگز توقع چنین مصیبتی را نداشتند زیرا خداوند آنان را به پیروزی وعده داده بود، خداوند آنان را به وسیله خون‌های شهیدان درس مهمی داد: ﴿أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ﴾ [آل عمران: 165].

«آیا هنگامی که (در میدان جنگ احد) مصیبتی به شما رسید در حالیکه دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر، بر دشمن) وارد ساخته بودید گفتید این مصیبت از کجاست؟ بگو از ناحیه خود شماست».

مگر از جانب آنان چه اشتباهی صورت گرفته بود؟ آنان سست شده بودند واختلاف نموده و پس از آنکه اموال غنیمت را مشاهده کردند با رهنمودهای اکید پیامبر مخالفت ورزیدند، وبرخی از آنان امید دنیا را داشتند.

14- توصیه مردان صالح:

هنگامی که خداوند، مسلمانی را در مصیبتی گرفتار می‌کند واو را می‌آزماید تا بدین وسیله او را از گناهان پاک سازد، همنشین صالحی که او را به صبر واستقامت توصیه کند، یکی از عوامل مهم ثبات واستقامت به شمار می‌آید، مردی صالح که با یادآوری الله ولقاء وی و بهشت و جهنم و گفتاری مفید، موجبات صبر و استقامت وی را فراهم نماید.

اکنون گوشه‌ای از سرگذشت امام احمد/ را مرور می‌کنیم، مردی که به محنت و بلا در آمد و سرانجام همچون طلایی ناب از آن بیرون آمد.

(امام را درحالی که به زنجیر بسته بودند بسوی مأمون بردند، و مأمون قبلا امام را سخت وعید داده بود حتی یکی از خادمان به امام گفت: (ای ابوعبدالله، من بسیار نگرانم، زیرا مأمون شمشیرش را از نیام برکشیده وبه قرابتی که با پیامبر ج دارد، سوگند خورده که اگر به مخلوق بودن قرآن اقرار نکنی تو را با شمشیرش خواهد کشت)[[21]](#footnote-21).

در آن لحظات حساس مردانی زیرک فرصت را غنیمت شمرده و از امام دلجویی نمودند و او را به صبر و استقامت تشویق کردند، در کتاب «سير أعلام النبلاء» علامه ذهبی، ازابوجعفر انباری نقل شده که می‌گوید: هنگامی که امام را نزد مأمون می‌بردند به من خبر رسید، در پی آنان از فرات گذشتم در کاروانسرایی به آن‌ها رسیدم، دیدم امام نشسته بود، نزدش رفتم و سلام گفتم، اما پس از جواب سلام گفت: ای ابوجعفر، درتنگنا افتاده‌ام.

گفتم: ای مرد، تو امروز در رأس قرار داری ومردم از تو پیروی میکنند، به خدا سوگند اگر تو مخلوق بودن قرآن را بپذیری بسیار از مردم نیز به آن قایل خواهند شد و اگر تو آن را نپذیری مردم نیز از پذیرفتن آن امتناع می‌ورزند، از این گذشته اگر مأمون تو را نکشد، مرگ حتمی است و لابد روزی خواهی مرد پس از خدا بترس وعقیده خلق قرآن را نپذیر.

امام احمد می‌گریست و می‌گفت: هرچه خداوند بخواهد، سپس گفت: ای ابوجعفر، آنچه گفتی دوباره برایم بازگوی، ومن نیز دوباره سخنم را تکرار کردم و او می‌گفت: هرچه خداوند بخواهد.

امام احمد/ می‌فرماید:

«درتاریکی شب از (رحبه) حرکت کردیم، در راه به مردی برخوردیم که از ما پرسید: احمد بن حنبل کیست؟

مردم به من اشاره کردند، او به ساربان گفت که اندکی صبر کن و خطاب به من گفت: ای مرد! اگر در آنجا بخاطر این مسأله کشته شوی وارد بهشت خواهی شد.

سپس از ما خداحافظی نمود و رفت، پرسیدم آن شخص کی بود، گفتند: مردی است نیکوکار و بادیه‌نشین از قبیله ربیعه که پشم می‌فروشد، اسمش جابر بن عامر است[[22]](#footnote-22).

در کتاب «البدایة والنهایة» آمده که: مردی بادیه‌نشین به امام گفت: «ای مرد! تو نماینده مردم هستی، پس برای آنان نماینده شومی مباش، تو امروز در رأس قرار داری مبادا به آنچه از تو می‌خواهند تن دردهی، آنگاه مردم نیز پیرو آنان خواهند شد و در آن صورت در روز قیامت بارِ گناه آنان را نیز بدوش خواهی کشید واگر خدا را دوست داری، در محنت وبلایی که به آن گرفتار آمدی صبر را پیشه کن، در میان تو وبهشت مانعی جز کشته شدنت، نیست».

امام احمد می‌گوید: گفتار این شخص عزم و اراده ام را برای امتناع از پذیرفتن خلق قرآن محکم‌تر و قوی‌تر ساخت[[23]](#footnote-23).

در روایتی دیگر آمده که امام احمد فرمود: از هنگامی که در این مصیبت افتادم، گفتاری قوی‌تر از گفتار بادیه نشینی که در (رحبه)[[24]](#footnote-24) بامن سخن گفت، نشنیده‌ام، او به من گفت: «ای احمد! اگر در راه حق کشته شوی به مقام شهادت می‌رسی واگر زنده بمانی باعزت زندگی می‌کنی». این گفتار، ‌قلبم را تقویت نمود.

امام احمد درباره محمد بن نوح، جوانی نو عمر که او نیز در این فتنه به همراهی امام استقامت کرده بود، می‌گوید: جوانی (کم عمر و با علم اندکش) شکیباتر و استوارتر بر دین، ازمحمد بن نوح ندیده‌ام، امیدوارم که خاتمه‌اش به خیر شده باشد، او روزی به من گفت: ای ابو عبدالله! ازخدا بترس، تو همانند من نیستی، تو مردی هستی که مردم به تو اقتدا می‌کنند، مردم به تو چشم دوخته‌اند که چه می‌کنی، پس از خدا بترس و بر این امر استقامت کن.

آن جوان درگذشت و بر او نماز خواندم ودفنش کردم[[25]](#footnote-25).

حتی زندانیانی که امام احمد با دست وپای به زنجیر کشیده، آنان را نماز می‌داد او را به صبر واستقامت توصیه می‌کردند.

امام احمد روزی در زندان گفت: «من به زندان پروایی ندارم، خانه من وزندان باهم تفاوتی ندارند، و از کشته شدن با شمشیر نیز هراسی ندارم، اما از ضربه‌های شلاق بیم دارم، یکی از زندانیان گفت: از آن نیز بیم نداشته باش، پس از دو ضربه شلاق (بدنت بی‌حس می‌شود) و نمی‌دانی که ضربه‌های دیگر به کجا اصابت می‌کند.

با این گفتار غم واندوه امام برطرف شد[[26]](#footnote-26).

پس برادر عزیز، در طلب نصیحت وتوصیه از صالحان، بکوش و به توصیه آنان با جان ودل گوش فرا ده قبل از سفری که اتفاقاتی که در آن، برایت می‌افتد، بیم داری و در هنگام ابتلا به مصیبت وقبل از مصیبتی مترقبه، از صالحان طلب توصیه ونصیحت کن وهمچنین هنگامی که به منصب ومقامی برگزیده شدی و یا با مال و ثروتی دست یافتی توصیه نیکان را فراموش مکن، وخود و دیگران را در این راه ثابت و استوار نگاه دار و خداوند یار و مددکار مؤمنان است.

15- اندیشیدن به نعمت‌های بهشت وعذاب جهنم و یادآوری مرگ:

بهشت سرزمین خوشی‌ها و راحتی‌ها و رهایی از غم و اندوه، و منزلگاه مؤمنان است، طبیعت نفس، باراحت طلبی و عدم کار و تلاش سرشته شده است مگر درجایی که به پاداشی بزرگ چشم دوخته باشد که در این صورت تحمل مشکلات و مشقت‌ها برایش آسان می‌گردد.

کسی که پاداشی درنظرش مجسم باشد مشقت کار برایش آسان می‌گردد، او در حین تلاش وزحمت می‌داند که اگر در این راه استقامت نورزد، بهشتی را از دست خواهد داد که پهنایش همچون پهنای آسمان وزمین است. نفس نیاز به چه چیزی دارد که او را از زمین خاکی بلند نموده وبه عالم علوی برساند.

حضرت پیامبر ج برای تثبیت اصحابش بهشت را یاد آوری می‌نمود در حدیث صحیح آمده که: حضرت پیامبر ج بر یاسر وعمار وسمیه گذشت و آنان را در عذاب و شکنجه دید، رو به آنان نمود وفرمود:

«صبراً آل ياسر، صبرا آل ياسر، فإن موعدكم الجنة»[[27]](#footnote-27).

«ای آل یاسر! (بر رنج و عذاب دنیا) شکیبا باشید میعادگاه شما بهشت است».

همچنین حضرت پیامبر ج به انصار فرمودند:

«إنكم ستلقون بعدي أثرة، فاصبروا حتى تلقوني على الحوض» (متفق علیه).

«پس از من شاهد تبعیضاتی خواهید بود، در آن صورت صبر را پیشه کنید تا اینکه برحوض کوثر با من ملاقات می‌کنید».

همچنین اندیشیدن در احوال هردو گروه (نیکوکار و بدکار) در قبر، حشر، حساب، میزان، صراط ودیگر منازل قیامت نیز بر صبر واستقامت می‌افزاید.

یاد مرگ نیز مسلمان را از سقوط حفظ می‌کند و او را از تعدی بر حدود الهی باز می‌دارد، زیرا اگر او بداند که مرگ از تسمه کفش او به وی نزدیک است وشاید قیامت او بعد از لحظاتی برپا شود[[28]](#footnote-28). چگونه نفس می‌تواند او را فریب دهد؟ وچگونه او می‌تواند بر انحراف خویش تمادی واصرار ورزد؟ بدین سبب است که حضرت پیامبر ج پیروانش را اینگونه توصیه فرمودند:

«أكثروا من ذكر هادم اللذات»[[29]](#footnote-29).

«نابود کننده لذات (مرگ) را بسیار به یاد آورید».

مواضع استقامت

مواضع استقامت بی‌شمارند و نیاز به تفصیل دارند، ما در این جا مختصرا به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم.

اولا- استقامت در فتنه‌ها

اساس دگرگونی‌هایی که در قلب بوجود می‌آید فتنه هاست، هنگامی که قلب به فتنه‌های گوناگون دچار می‌گردد، ‌فقط آن‌هایی می‌توانند در برابر آن استقامت کنند که قلب‌هایشان سرشار از ایمان است.

فتنه‌هایی همچون:

\* فتنه مال:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿۞وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ٧٦﴾ [التوبة: 75 - 76].

«وکسانی از آن‌ها هستند که با خداوند پیمان بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما (چیزی) بدهد، حتما صدقه می‌دهیم و از درستکاران خواهیم بود، آنگاه وقتی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، در آن بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند».

\* فتنه جاه:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ٢٨﴾ [الکهف: 28].

«با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها ذات او را می‌طلبند، هرگز چشم‌های خود را، بخاطر زینت‌های دنیا، از آن‌ها برمگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان‌های که پیروی هوای نفس کردند وکارهایشان افراطی است».

حضرت پیامبر ج درباره زیان دو فتنه سابق می‌فرمایند: «زیان حرص مال وشرف در دین، به مراتب بیشتر از زیان دو گرگ گرسنه‌ای است که در گله‌ای رها شوند».

\* فتنه همسر:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ﴾ [التغابن: 14].

«ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند از آن‌ها برحذر باشید».

\* فتنه فرزندان:

حضرت پیامبر ج فرمودند: «الولد مجبنة مبخلة محزنة»[[30]](#footnote-30). «فرزند سبب کم دلی، بخل واندوه است».

\* فتنه شکنجه و طغیان و ستم:

آیه زیر این مطلب را بخوبی بیان نموده است:

﴿قُتِلَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأُخۡدُودِ ٤ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلۡوَقُودِ ٥ إِذۡ هُمۡ عَلَيۡهَا قُعُودٞ ٦ وَهُمۡ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ شُهُودٞ ٧ وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ٨ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٩﴾ [البروج: 4 - 9].

«مرگ وعذاب برشکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد، گودال‌های پر از آتش، هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می‌دادند (باخونسردی) تماشا می‌کردند، هیچ ایرادی از آن‌ها (مؤمنان) نگرفتند جز اینکه آنان به خداوند عزیز وحمید ایمان آورده بودند، همان خدایی که حکومت آسمان‌ها وزمین از آنِ اوست و بر همه چیز گواه است».

امام بخاری از حضرت خبابس روایت نموده که ایشان فرمودند: حضرت پیامبر ج درسایه کعبه به چادری تکیه داده بودند، ما (ازرنج وعذابی که به ما می‌رسید) به ایشان شکایت نمودیم، ایشان فرمودند: در ملت‌های قبلی افراد مؤمن را می‌گرفتند و در چاله‌هایی قرار می‌دادند سپس اره را بر کاسه سر شان می‌گذاشتند و آنان را به دو نیم تقسیم می‌کردند و با شانه‌های آهنین گوشت بدنشان را از استخوان جدا می‌کردند، ‌اما این امر نیز آنان را از دینشان باز نمی‌داشت[[31]](#footnote-31).

\* فتنه دجال:

واین بزرگ‌ترین فتنه حیات دنیوی است. حضرت پیامبر ج فرمودند: ای مردم، هیچ فتنه‌ای در روی زمین از زمان پیدایش آدم تا کنون، از فتنه دجال بزرگ‌تر نبوده است، ای بندگان خدا! ای مردم! در آن فتنه استقامت کنید، من دجال را بگونه‌‌ای (واضح وکامل) برایتان معرفی می‌کنم که هیچ پیامبری قبل از من او را اینگونه معرفی نکرده است...[[32]](#footnote-32).

حضرت پیامبر ج درباره مراحل ثبات وعدم آن در رویارویی بافتنه‌ها می‌فرمایند:

فتنه‌ها همانند تارهای حصیر یکی پس از دیگری بر قلب‌ها طاری می‌گردند، هر قلبی که آن را بپذیرد لکه‌ای سیاه، و قلبی که آن را نپذیرد لکه‌ای سفید بر آن نقش می‌بندد تا اینکه برخی قلب‌ها همانند کوه صفا سفید می‌گردند و تا آسمان و زمین برپاست، هیچ فتنه‌ای به آن زیانی نمی‌رساند و برخی دیگر سیاه و تاریک می‌گردند و همانند کوزه‌ای سرنگون، نه معروف را معروف می‌دانند و نه منکر را منکر، مگر آنچه با هوای او سازگار باشد[[33]](#footnote-33).

ثانیا- استقامت در جهاد:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ﴾ [الأنفال: 45].

«ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (کافر در میدان نبرد) روبرو شدید، ثابت قدم باشید».

فرار از جبهه و میدان جنگ در دین ما یکی از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، حضرت پیامبر ج هنگام حفر خندق خاک‌ها را بر پشت خویش حمل می‌نمودند وهمراه با مؤمنان اینگونه دعا می‌فرمودند:

«وثبت الأقدام إن لاقينا».

«هنگام رویارویی با دشمن ما را ثابت قدم نگه دار».

ثالثا- استقامت بر راه راست:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: 23].

«درمیان مؤمنان مردانی هستند که بر عهدی که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (ودر راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

به اصول ومبادی خویش بیشتر از ارواحشان ارزش قایلند، وچنان بر آن استوارند که هرگز از آن دست نخواهند کشید.

رابعا- استقامت هنگام مرگ:

اهل کفر وفاجران درحساسترین لحظات از استقامت محروم می‌مانند وهنگام مرگ نمی‌توانند که شهادتین را برزبان بیاورند واین یکی از علامات سوء خاتمه است. به مردی که درحال مرگ بود گفتند که بگو: لا اله الا الله اما او سرش را تکان می‌داد و از گفتن لا اله الا الله امتناع می‌ورزید.

ودیگری هنگام مرگ می‌گوید: این کالا با ارزش و آن دیگری بی‌ارزش است. وشخصی دیگر مهره‌های شطرنج را نام می‌برد ودیگری هنگام مرگ آواز وترانه می‌خواند و دیگری ازمعشوقش یاد می‌کند.

واین همه بدان خاطر است که در دنیا این امور آنان را از یاد الله غافل کرده است.

وگاهی چهره‌های برخی از این افراد هنگام مرگ سیاه وبدنشان بدبو می‌گردد وهنگام جان دادن رویشان از قبله بر می‌گردد. لا حول ولا قوة إلا بالله.

اما نیکوکاران به فضل خداوند هنگام مرگ ثابت قدم می‌مانند وشهادتین را به زبان می‌آورند وچهره‌های برخی شاداب و روشن می‌گردد و بوی خوشی از آنان استشمام می‌شود که این خود نوعی مژده محسوب می‌گردد.

و در آخر نمونه‌ای از افرادی که درهنگام مرگ استوار ماندند، می‌آوریم، او امام ابوزرعه رازی یکی از ائمه حدیث است.

ابوجعفر بن علی کاتب ابوزرعه می‌گوید: من و ابوحاتم وابن واره منذر بن شادان ودیگرانی هنگام احتضار ابوزرعه در ماهشهر نزد وی بودیم، حاضران می‌خواستند او را تلقین کنند اما به خاطر رفعت شأن ابوزرعه به این کار جرأت نمی‌کردند، سرانجام تصمیم گرفتند تا با هم حدیث تلقین را مذاکره کنند و به اینگونه ابوزرعه را تلقین کنند، ابن واره سخن را آغاز نمود وگفت: حدثنا ابوعاصم حدثنا عبدالحمید بن جعفر عن صالح، اما از هیبت ابوزرعه زبانش بند آمد ونتوانست که حدیث را بخواند پس از او ابو حاتم شروع نمود وگفت: حدثنا بندار حدثنا ابوعاصم، عن عبدالحمید بن جعفر عن صالح، او نیز نتوانست حدیث را بخواند، دیگران ساکت ماندند، ابوزرعه که درحالت احتضار بود چشم‌هایش را گشود وحدیث را با سند اینگونه بیان نمود: حدثنا بندار حدثنا أبو عاصم حدثنا عبد الحميد عن صالح، ابن أبي عريب عن كثير بن مرة عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله صلی الله عليه وسلم «من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة»[[34]](#footnote-34).

«هرکس که آخرین سخنش (دردنیا) لااله الاالله باشد وارد بهشت می‌گردد».

امام ابوزرعه/ چون این حدیث را خواند روحش به ملأ اعلی پیوست. درباره این چنین افراد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾ [فصلت: 30].

«کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین نباشید، و مژده باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است».

پروردگارا! ما را نیز از این افراد بگردان، پروردگارا! ما را بر دین اسلام و راه هدایت استقامت نصیب بفرما.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين وصلى الله علی نبينا محمد وعلی آله وصحبه وسلم أجمعين.

محمد صالح المنجد

1. - مسند احمد 6/4، حاكم 2/289 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسند احمد 4/408، صحیح الجامع 2361. [↑](#footnote-ref-2)
3. - «پروردگارت تو را رها نكرده است و دشمن نداشته و مورد خشم قرار نداده است». [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحیح مسلم با شرح نووی 12/156. [↑](#footnote-ref-4)
5. - «زبان كسی كه (آموزش قرآن را) به او نسبت می دهند غیرعربی است و این (قرآن) به زبان عربی گویا وروشنی است». [↑](#footnote-ref-5)
6. - «هان آنان هم اینك در فتنه و فساد افتاده‌اند». [↑](#footnote-ref-6)
7. - تفسیر ابن كثیر 4/421 [↑](#footnote-ref-7)
8. - ترمذی 1/13، نساء 1/388 [↑](#footnote-ref-8)
9. - بخاری، نگا: فتح الباری 11/340 [↑](#footnote-ref-9)
10. - فتح الباری 8/229 [↑](#footnote-ref-10)
11. - این مطلب را امام احمد ومسلم مرفوعا از ابن عمر روایت كرده‌اند نگا: صحیح مسلم بشرح نووی 16/204. [↑](#footnote-ref-11)
12. - امام ترمذی این حدیث را مرفوعا از حضرت انس روایت كرده نگا: تحفة الاحوذی 6/249 وصحیح الجامع (7864). [↑](#footnote-ref-12)
13. - فتح الباری 1/32 [↑](#footnote-ref-13)
14. - ابن ماجه، 237 وكتاب السنة ابن أبی عاصم 1/ 127، السلسلة الصحیحة (1332). [↑](#footnote-ref-14)
15. - سیر أعلام النبلاء 11/196. [↑](#footnote-ref-15)
16. - الوابل الصیب، 97 [↑](#footnote-ref-16)
17. - فتح الباری، 7/165. [↑](#footnote-ref-17)
18. - «اما كف آب بیرون پرتاب می شود واز میان می رود». [↑](#footnote-ref-18)
19. - بخاری كتاب الزكاة، باب الاستعفاف عن المسألة ومسلم كتاب الزكاة، باب فضل التعفف والصبر. [↑](#footnote-ref-19)
20. - الثبات عندالممات، ابن الجوزی، ص 34. [↑](#footnote-ref-20)
21. - البدایة والنهایة 1/332. [↑](#footnote-ref-21)
22. - سیر أعلام النبلاء 11/241. [↑](#footnote-ref-22)
23. - البدایة والنهایة 1/332. [↑](#footnote-ref-23)
24. - شهری است میان رقه و بغداد كناره فرات. سیر أعلام النبلاء 11/241. [↑](#footnote-ref-24)
25. - سیر أعلام النبلاء 11/242. [↑](#footnote-ref-25)
26. - سیر أعلام النبلاء 11/240 [↑](#footnote-ref-26)
27. - حاكم 3/383، این حدیث حسن وصحیح است، نگا: فقه السیرة تخریج آلبانی ص 103. [↑](#footnote-ref-27)
28. - اشاره‌ای است به حدیث من مات قامت قیامته «هركس بمیرد قیامتش بلا فاصله برپا می شود». (مترجم). [↑](#footnote-ref-28)
29. - ترمذی، 2/50 وارواءالغلیل 3/145. [↑](#footnote-ref-29)
30. - ابویعلی، 2/305، این حدیث شواهدی دیگر نیز دارد، صحیح الجامع 7037. [↑](#footnote-ref-30)
31. - بخاری نگا: فتح الباری 12/315. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ابن ماجه 2/1359، صحیح الجامع 7752. [↑](#footnote-ref-32)
33. - مسند احمد، 5/386، مسلم، 1/128. [↑](#footnote-ref-33)
34. - سیر أعلام النبلاء 13/8576. [↑](#footnote-ref-34)